

<https://www.aftabekherad.ir>

Typology and levels of faith in the Sadraite approach; Looking at the explanation of the principles of al-Kafi

Shahab al-Din Vahidi Mehrjerdi
Associate Professor, University of Meybod

Received: 2021/08/02

Accepted: 2021/09/15

Abstract

Faith is considered one of the most central elements of religions, so that addressing its nature and determining its place in religions is considered one of the main topics of theologians of major religions. In this talk, we intend to examine faith in his explanation of the principles of al-Kafi. Therefore, for this purpose, while providing a brief definition of faith, we will examine the truth of faith, the object of faith, the types and levels of faith from Mulla Sadra's perspective, and we state that from his perspective, faith is not a mere heartfelt belief and is not of the type of pure belief; rather, faith indicates a heartfelt belief in the principles and its confession in language and action to the pillars and members that belong to God, angels, books and messengers, the Day of Judgment, etc.

Keywords: Mulla Sadra, faith, the truth of faith, the object of faith, belief.

گونه‌شناسی و مراتب ایمانی در رویکرد صدرایی؛ با نگاهی به شرح اصول کافی

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

چکیده

ایمان از محوری‌ترین عناصر ادیان به شمار می‌رود به گونه‌ای که پرداختن به ماهیت و تعیین جایگاه آن در ادیان از اصلی‌ترین مباحث متکلمان ادیان بزرگ محسوب می‌شود. در این گفتار در نظر داریم تا به بررسی ایمان در شرح اصول کافی وی پردازیم. بنابراین بدین منظور ضمن ارائه یک تعریف اجمالی از ایمان به بررسی حقیقت ایمان، متعلق ایمان، انواع و مراتب ایمان از منظر ملاصدرا می‌پردازیم و بیان می‌داریم که از دیدگاه ایشان، ایمان اعتقاد قلبی صرف و از سنخ باور محض نیست؛ بلکه ایمان حاکی از اعتقاد قلبی به اصول و اقرار آن به زبان و عمل به ارکان و اعضاست که به خدا، فرشتگان، کتب و رسولان و قیامت و... تعلق می‌یابد.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، ایمان، حقیقت ایمان، متعلق ایمان، اعتقاد.

^۱. دانشیار دانشگاه میبد vahidishahab@gmail.com

مقدمه

شتبیین مفهوم و ماهیت «ایمان» زمینه‌ساز بسیاری از مباحثات فلسفی و کلامی شده است و ذهن اندیشمندان مسلمان، مسیحی و یهودی بسیاری را به خود مشغول داشته است. به گفته «ایزوتسو» اسلام‌شناس معروف ژاپنی، «ایمان» از لحاظ تاریخی نخستین و مهمترین مفهوم کلامی در اسلام بوده است و در چند قرن نخستین فرهنگ اسلامی، چندین مسئله واقعاً مهم پدید آورد که برخی از آنها برای امت اسلامی در حال رشد، مسایلی حیاتی بودند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹). از عمده‌ترین مباحث کلامی که از همان اوایل نزول قرآن مطرح بوده، مسئله ایمان و چستی آن بوده است. نقطه اوج درگیری و اختلاف در این مسئله مربوط به جنگ صفین است. خوارج به لحاظ تاریخی، کسانی بودند که به تعیین حد و مرز ایمان و تفکیک مؤمن و کافر و استفاده از این عناوین برای مقاصد سیاسی و اجتماعی پرداختند (ملل و نحل، ج ۱).

ایمان در سیر تاریخی خود تعاریف متفاوت و گاه کاملاً متضادی را به خود دیده است تا جائیکه برخی ایمان را تنها یک عقد و دل‌بستگی قلبی و بدون هیچ گونه دخالت عمل در آن تلقی می‌کنند و برخی در مقابل معتقدند ایمان چیزی جز عمل محض نیست. گروهی نیز معتقدند ایمان و عمل قرین با یکدیگرند؛ یعنی اگر چه ایمان یک عقد و تعلق قلبی است، ولی کار به اینجا خاتمه پیدا نمی‌کند؛ بلکه عمل نیز به عنوان یک رکن ضروری در مسئله ایمان لازم است تا مسئله ایمان تحقق یابد. بنابراین ایمان، اعتقاد قلبی است به گونه‌ای که انسان به لوازم آن اعتقاد هم پاینده بوده و آن لوازم را در عمل از خود بروز می‌دهد. ملاصدرا نیز به عنوان وامدار حکمت‌های مشاء و اشراق و عرفان نظری اسلامی از این قاعده مستثنی نیست و در سخنان خود به این مهم پرداخته است. اگرچه تفصیل دیدگاه ملاصدرا درباره ماهیت ایمان را در ادامه جویا خواهیم شد، ولی می‌توان به اجمال چنین گفت که از نظر ایشان ایمان باور و اعتقاد قلبی تنها نیست؛ بلکه باید به زبان نیز بدان اقرار کرده و با عمل به ارکان و اعضا به لوازم آن پایبند بود.

شرح اصول کافی ملاصدرا

کتاب با ارزش و با عظمتی چون اصول کافی، یقیناً باید شرح‌ها، حاشیه‌ها و ترجمه‌های متعدد – و به زبان‌های مختلف – داشته باشد، تا تمام مسلمانان و هم‌کیشان و هم‌مسلمانان نیز بتوانند از آن بهره گرفته و استفاده ببرند، از این رو بسیاری از بزرگان و عالمان دینی به تفسیر و ترجمه آن اقدام کرده‌اند (محمد النائینی و دیگران، ۱۰۸۲).

ملاصدرا نیز یکی از شارحان کتاب کافی است و نکته مهم و درخور ذکر اینکه، شرح او جزء مهم‌ترین و مشهورترین شرح‌های اصول کافی به حساب می‌آید و همه بالاتفاق به این نکته اذعان دارند، چنان‌که گفته شده است:

«مشهورترین و شاید بهترین شرح کافی که مورد توجه علما و دانشمندان ماست، چهار شرح به زبان عربی و یک شرح به زبان فارسی است» که اسم شرح ملاصدرا نیز جزء شرح‌های عربی کتاب کافی می‌باشد و نکته مهم دیگر اینکه شرح ملاصدرا بر کافی، مهم‌تر از شرح‌های دیگر است. «قابل ذکر است که بدانیم این پنج شرح مهم و مشهور کافی، جمعاً در طول هشتادسال از سده یازدهم هجری انجام گرفته و قبل از همه، فیلسوف نامی صدرالمآلهین شیرازی به شرح آن همت گماشته است» (مفاخر اسلام، ج ۳: ص ۳۹-۳۸).

آری، فیلسوف نامی صدرالمآلهین شیرازی، قبل از دیگر شارحان به شرح اصول کافی پرداخته است و در این زمینه پیش‌گامی و پیشکسوتی با اوست.^۱

در اینجا چند سؤال به ذهن می‌آید که لازم است طرح شده و مورد بحث واقع شود: اول اینکه آیا شرح ملاصدرا بر اصول کافی از آخرین تألیفات اوست یا خیر؟ اگر جواب مثبت باشد، سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه چرا ملاصدرا در سال‌های آخر عمر خود دست به تألیف شرح اصول کافی زد؟ و سؤال دیگر اینکه چرا ملاصدرا، از میان کتاب‌های روایی، تنها کتاب کافی را انتخاب کرد و به شرح آن پرداخت؟

در جواب سؤال اول باید گفت: سال وفات ملاصدرا — چنان‌که در کتب رجالی ثبت شده — ۱۰۵۰ق است و سالی که ملاصدرا برای پایان شرح اصول کافی کتاب «العقل و جهل» و پایان کتاب «توحید» ذکر می‌کند، چنین است: «احقر خلق الله و اقرهم الی عفو ربه و مولاه، محمدبن ابراهیم المعروف بالصدر الشیرازی حامداً مصلیاً مستغفراً فی سنه اربع و اربعین و الف من الهجرة صلی الله علیه و آله» (ملاصدرا: ۴۳۷). در این تاریخ معلوم می‌شود که ملاصدرا شرح اصول کافی را در سال ۱۰۴۴ق — شش سال قبل از درگذشتش تا کتاب الحجّه به اتمام رسانیده است. با توجه به اینکه آخوند در شرح اصول کافی و در جاهای متعدد آن، از آثار دیگر خود مثل: اسفار اربعه (همان: ۱۶)، شواهد الربوبیه (همان)، تفسیر سوره نور (همان: ۲۴۸)، تفسیر سوره حدید (همان)، تفسیر سوره واقعه (همان)، مفاتیح الغیب (همان: ۴۰۹)، و اسرار الآیات (همان) نام می‌برد، معلوم

۱. البته قبل از ملاصدرا شارحانی بوده‌اند که به شرح تمام یا بعضی از کتاب‌های اصول کافی پرداخته‌اند و این‌طور نبوده که قبل از ملاصدرا، هیچ شرحی بر کافی نوشته نشده باشد. اما سؤالی که مطرح است این است که آیا شرح‌های قبل از ملاصدرا دارای شهرت و اهمیت بوده‌اند یا نه؟ و اگر از شهرت و اهمیت برخوردار بوده‌اند، این شهرت مانند و در حد شهرت شرح ملاصدرا بوده است یا خیر؟ در هیچ کتابی چنین ادعایی را ندیده‌ایم. تنها ادعای موجود این است که میرداماد — استاد ملاصدرا — تعلیقه‌ای بر کافی نوشته است. حال ملاصدرا از استادش در شرح کافی بهره علمی برده است یا خیر و برای شرح خودش به تعلیقه استادش مراجعه کرده یا نه، موضوعاتی است که به پژوهش‌های جدی نیازمند است.

می‌شود شرح اصول کافی از آثار یادشده متأخر است. دلیل دیگر بر آخرین کتاب بودن شرح اصول کافی، این است که شرح اصول کافی ناتمام مانده است و حکیم تمام ابواب آن را شرح نکرده است. در آخرین صفحه شرح اصول کافی آخوند در کتاب الحججه، باب «انّ الائمه علیهم السلام ولاة امر الله و خزنة علمه» (همان: ۴۹۲) گفته است: در این باب شش حدیث وجود دارد، ولی تنها به شرح یک حدیث از آن مبادرت کرده است.

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که شرح اصول کافی یا آخرین تألیف ملاصدرا بوده است و یا اینکه حداقل از آخرین تألیفات اوست که آن را در ۶۵ سالگی نوشته است. اما علت نگارش این شرح را ملاصدرا در مقدمه کتاب اصرار و پافشاری گروهی از دوستان و هم‌کیشانش (شیعه اثنا عشری) - که تشنه شنیدن حقایق احادیث بوده‌اند - ذکر می‌کند:

پس، من چندی بر این ماندم و افسار و لجام کلام را از تفسیر آن (اصول کافی) نگه داشتم تا اینکه جمعی از دوستان و برادران صمیمی که تشنه شنیدن سخنان بی‌پرده و عرفانی بودند، خواهش نمودند و هر چه از خواهش آنها سرپیچی می‌کردم و بهانه می‌آوردم، آنها بیشتر درخواست نموده و بر خواهش خود اصرار می‌ورزیدند، و هر چه خودداری می‌کردم، آنها فقط رسیدن به مطلوب و مقصود خود را می‌خواستند، تا اینکه عزمم را بر خودداری ضعیف کردند و در مقابل، من را در انجام خواستشان ترغیب نمودند، چون (دوستان و برادران) مرا می‌شناختند و به من علم داشتند (مقدمه شرح اصول کافی: ۱۶۹).

تفاوت ایمان و اسلام (اصول کافی: ۵۴۳)

اگرچه ملاصدرا در بیان ایمان، در بسیاری از آثارش، به فرق ایمان و اسلام پرداخته است، اما در اینجا قصد داریم تفاوت این دو را به صورت مختصر بیان کنیم. قبل از فهم و کشف عقیده ملاصدرا در فرق ایمان و اسلام، باید دانست که ایمان صرف ادراک نیست، بلکه عبارت است از: پذیرفتن و قبول مخصوص، از ناحیه نفس نسبت به آنچه که درک کرده است. قبولی که باعث می‌شود نفس در برابر آن ادراک و آثاری که اقتضا دارد، تسلیم شود. علامت دارا بودن چنین قبولی، این است که سایر قوا و جوارح آدمی نیز آن را قبول کرده باشد و مانند خود نفس، در برابر آن ادراک تسلیم شود.

با این توضیح، ادعا می‌کنیم فرقی که میان ایمان و اسلام وجود دارد، این است که ایمان، معنایی قائم به قلب بوده و از قبیل اعتقاد است؛ ولی اسلام، معنایی قائم به زبان و اعضاست، چون کلمه اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است، تسلیم شدن زبانی به این است که انسان «شهادتین» را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضا به این است که به هر چه خدا دستور می‌دهد،

عمل نماید. چه به حقانیت آنچه زبانش و عملش می‌گوید، واقعاً و قلباً اعتقاد داشته باشد و چه نداشته باشد.

ملاصدرا در بعضی از موارد در ضمن بیان فرق بین ایمان و اسلام می‌گوید: «قد اشرنا مرارا» (همان: ۴۳۰) و خود به این نکته آگاه است که در اکثر موارد که از ایمان بحث می‌کند به اختلاف ایمان و اسلام نیز می‌پردازد.

در اینجا به ذکر برخی از آرا و عقائد صدرا دربارهٔ فرق ایمان و اسلام می‌پردازیم، به‌طور خلاصه ایشان معتقد است:

میان اسلام زبانی و ایمان قلبی، تفاوت از زمین تا آسمان است. هر کس که به ارکان دین لفظاً اقرار کند، مؤمن نیست اگرچه به ظاهر، احکام مسلمانان بر او جاری است. مؤمن حقیقی کسی است که عارف به خدا، فرشتگان او، کتاب‌های الهی، فرستادگان حق و روز آخرت باشد و این ایمان، عطایی نوری است که خدای تبارک و تعالی از ناحیهٔ خود بر دل مؤمن می‌افکند که بدان، هر یک از نورهای عالم غیب را ادراک می‌کند (رساله سه اصل، ۹۲-۹۱).

ملاصدرا همچنین در کتاب توحید — باب «هدایه آنها من الله» (شرح اصلی کافی: ۴۳۰) — در فرق بین ایمان و اسلام چنین می‌گوید: قد اشرنا مرارا...؛ ما به کرات اشاره کرده‌ایم به درستی که اسلام غیر از ایمان است... به درستی که اسلام بنا می‌شود بر اقرار به شهادتین. ارکان اسلام عبارت است از: نماز، زکات، حج، جهاد؛ اما ایمان شناخت حق اول یعنی خداوند تبارک و تعالی، نشانه‌ها، کتاب‌ها، پیامبران و رسولانش، ائمه اطهار و روز قیامت است. تصور و تصدیق حقیقی این امور، ممکن نیست مگر اینکه نفس انسانی از خواب غفلت بیدار شود و از حالت مرگ جهالت برانگیخته شود و به روح معارف زنده شود و چشم بصیرتش به نور هدایت باز شود؛ آن نوری که به وسیلهٔ آن، اهل اسلام و اشیای دیگر شناخته می‌شود، مانند کتب و سنن الهی.

طبق عقیدهٔ ملاصدرا، در مورد اسلام و ایمان، چنین می‌توان نتیجه گرفت که او اسلام را مقدمهٔ ایمان و رسیدن به شناخت خداوند، پیامبران، ائمه اطهار و روز قیامت می‌داند.

تعریف ایمان

اصل کلمهٔ ایمان، «آمن» است که برای آن معانی لغوی متعددی ذکر کرده‌اند، مانند: اعتماد کردن، زنده کردن، کسی را در دامن قرار دادن، ایمن گردانیدن، فروتنی نمودن و تصدیق کردن. در مقابل ایمان، تکذیب کردن می‌باشد. در اینجا به ذکر چند مورد از معانی ایمان در لغتنامه‌های مختلف می‌پردازیم:

در تاج العروس در مورد ایمان چنین آمده است: اتفاق اهل علم از لغویون بر این است که «ایمان» تصدیق و جزم به آن چیز است، البته تصدیق به قلب و اگر کسی معتقد به تصدیق به قلب نباشد، منافق است یا جاهل. همچنین گفته شده است که ایمان فقط اقرار به زبان می‌باشد و نیز به معنای ثقه و اطمینان و اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه که نبی (ص) آورده است، نیز به کار می‌رود.

در ادامه آمده است که در ایمان سه چیز جمع شده است: «تحقیق (تصدیق) به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان». این سه چیز در تعریف حضرت علی (ع) از ایمان نیز وجود دارد که فرموده‌اند: «ایمان عبارت است از: اقرار به زبان و اعتقاد در قلب و عمل به ارکان» (غررالحکم، ج ۲).

در لسان العرب آمده است:

ایمان از آمن است که ضد آن خوف می‌باشد. ضد ایمان کفر است و ایمان به معنای تصدیق و ضد آن تکذیب می‌باشد. و اصل در ایمان دخول در صدق امانتی است که خداوند در او به ودیعه گذاشته است و زمانی که به تصدیق قلبی و زبانی اعتقاد داشته باشد، امانتش را ادا کرده و او مؤمن است و در مقابل کسی که به تصدیق قلبی اعتقاد نداشته باشد پس او امانتی را که خداوند در او به ودیعه گذاشته است، ادا نکرده و منافق است.

ابن عباس در حدیثی همین مضمون را به طور خلاصه بیان کرده و می‌گوید: «ایمان امانت است و کسی که امانت ندارد، دینی به گردن او نیست» (تاج العروس، ج ۹).

در کتاب مجمع البحرین نیز چنین آمده است: «ایمان به معنای تصدیق مطلق است و آن عبارت است از تصدیق وجود و صفات خداوند و همچنین تصدیق انبیا و پیامبران و آنچه که از طرف خداوند برای انسان‌ها آورده‌اند و تصدیق کتب الهی و آنچه در آن کتب است و تصدیق بعثت مردگان، میزان، بهشت، دوزخ، ملائکه، پاداش و عقوبت و...» (مجمع البحرین، ج ۶).

بنابر آنچه گفته شد، مؤمن کسی است که به خدا و پیامبر و آنچه که او از طرف خدا آورده است، ایمان بیاورد و آنها را تصدیق کند و علاوه بر این، به فرائض الهی و اوامر و نواهی او جامه عمل بپوشاند، بدون آنکه کوچک‌ترین شکی به خود راه دهد در این صورت است که او شخصی خواهد بود هم مسلم و هم مؤمن.

حقیقت ایمان

سخن درباره حقیقت و ماهیت ایمان از دیدگاه ملاصدرا را می‌توان با طرح چند پرسش آغاز کرد: اول آنکه آیا ایشان تعریفی حقیقی و منطقی از ایمان ارائه داده است یا خیر؛ اگر تعریفی ارائه

داده‌اند، جنس و فصل آن تعریف چیست و اگر دارای جنس و فصل نیست، پس باید دید او ایمان را از چه راهی می‌شناسد و می‌شناساند.

در این فصل، کوشیده‌ایم از دیدگاه ملاصدرا به این پرسش‌ها پاسخ بگوییم. با مراجعه به آثار ملاصدرا، تعریفی منطقی از ایمان به چشم نمی‌خورد. ایشان بیشتر سعی در شناساندن ایمان از طریق آیات قرآنی، روایات معصومان و تبیین ویژگی‌های مؤمنان، نموده است. ملاصدرا در جایی می‌گوید:

بدان که ایمان و سایر مقامات دینی و معالم شریعت سیدالمرسلین (ص) منحصرأ در سه امر تنظیم یافته است: الف) معارف؛ ب) احوال؛ ج) اعمال. اما معارف، اصول دین است که احوال را نتیجه داده و احوال نیز اعمال را بر جای می‌گذارد. مراد از «معارف»، علم به خداوند، صفات و افعال او، کتب الهی رسولان و روز رستاخیز است و مراد از «احوال»، جدا شدن و بریدن از غرائز و آلودگی‌های نفسانی از قبیل شهوت، غضب، حب و دوستی دنیا، جاه و مقام است و مراد از «اعمال» نیز انجام دادن واجباتی است که خداوند به آن فرمان داده و همچنین ترک محرّماتی که خداوند متعال انسان را از انجام آن نهی فرموده است (شرح اصول کافی، ج ۲).

شاید بتوان این بیان ملاصدرا را که ایمان را جمع بین اعتقاد قلبی به اصول و اقرار آن به زبان و نیز عمل به ارکان و اعضا می‌داند، با این کلام نورانی امیرالمؤمنین (ع) مطابق دانست که در تعریف ایمان فرموده‌اند: «ایمان عبارت است از اعتقاد به قلب؛ اقرار به زبان و عمل به اعضا و ارکان» (غررالحکم، ج ۲).

چگونگی حصول اجزای سه‌گانه ایمان و درجه‌بندی آنها

همان‌طور که پیش از این بیان شد، ایمان، از سه امر انتظام‌یافته است که عبارتند از: معارف، احوال و اعمال.

ملاصدرا در مورد رتبه و اهمیت ترتیبی این سه امر معتقد است:

در نزد آنان که ادراک‌شان در سطح حسّ است، اعمال افضل از دو مورد دیگر است، اما صاحبان بصیرت و خرد که انوار معرفت را از معدن نبوت – نه از دهان‌های مردمان – گرفته‌اند، افضل و برتر از همه را علوم، سپس احوال و در مرتبه نهایی و پایانی، اعمال می‌دانند. لوح نفس، همانند آینه است، اعمال، پاک‌کردن و صیقل دادن آن، احوال، پاک‌ی آن و علوم، صورت‌های نقش‌بسته در آن است (شرح اصول کافی، ج ۲).

در توضیح این سه امر باید گفت: اعمال به ذات خود خیری نداشته و تنها مشقت و رنج را با خود همراه دارند، احوال نیز فی نفسه، وجودی برایشان متصور نیست و چیزی که وجودی ندارد، فضیلتی هم ندارد، خیر و فضیلت برای وجود اتمّ و اشرف است که آن وجود، موجودات مقدس و صور مجرد از تغییر و زوال اند، مانند خداوند و فرشتگان او، فایده اصلاح عمل، اصلاح قلب است و فایده و ثمره اصلاح قلب، آن است که جلال و عظمت خداوند در ذات، صفات و افعالش بر او آشکار می شود.

ملاصدرا در جای دیگری از شرحش بر اصول کافی مجدداً به بیان ایمان و حقیقت آن پرداخته و در ذیل کلام نورانی امام جعفر صادق (ع) که فرموده‌اند: «ایمان اجزایی به هم پیوسته دارد» (همان، ج ۲)، چنین بیان می‌دارد:

در بیان امام دو معنا محتمل است، چراکه مقصود از ایمان یا همان معرفت و به دست آوردن شناخت و علم به خداوند، کتاب‌ها، رسولان او و روز رستاخیز است، و یا مجموع علم، عمل، معرفت و عبادات منظور است، پس معنای آن بر دو وجه اول چنین است که هر مرتبه‌ای از مراتب ایمان، در قوه و کمال به واسطه مرتبه دیگری که پیش از آن است — و در قوه و کمال پایین‌تر از آن مرتبه است — به سبب عمل بدان حاصل می‌آید، سپس این مرتبه نیز به وسیله عمل به مرتبه دیگری بعد از آن که برتر و کامل‌تر از دو مرتبه اولی است، منتهی می‌گردد و همین‌گونه است تا به نهایی می‌رسد که بعد از آن، مرتبه و غایتی نیست. بر وجه دوم معنای حدیث چنین می‌شود هر یک از دو بخش علمی و عملی ایمان از دیگری حاصل می‌آید، پس علمش از عملش و عملش از علمش حاصل می‌شود و توفیق به دست خداست... (همان، ج ۲: ۲۰۴).

از دیدگاه ملاصدرا اجزای ایمان — چنان‌که قبلاً بیان شد — عبارتند از: معارف، احوال و اعمال. ملاصدرا در جای دیگر شرح اصول کافی، در تأیید این کلام در مورد ارتباط این اجزا با یکدیگر می‌گوید: ایمان و هر مقامی از مقامات آن مانند صبر، شکر، توکل و غیر اینها، از معارف، احوال و اعمال انتظام می‌یابد، پس هر معرفتی حالی و هر حالی عملی باقی گذارده و نتیجه می‌دهد و عکس این ترتیب هم درست و صادق است؛ یعنی هر عملی به اثر و یا حالی و صفایی در نفس منتهی شده، به معرفتی دیگر در آن منتهی می‌شود. پس هر یک از این امور سه‌گانه هم اول‌اند و هم آخر، لذا بر نفس خود تقدّم دارند، ولی نه به صورت دور محال، زیرا آن چیزی که در اوّل است غیر از چیزی است که از جهت عدد در آخر است و کیفیت تقدّم و تأخر و علت و معلول بودن در یکی از دو ترتیب، غیر آن چیزی است که در عکس آن است. زیرا تقدّم معرفت و شناخت بر حال و واسطه بودن آن بر عمل، تقدّم بالذات و بالطبع (علت بودن) است، مانند تقدّم فاعل بر فعل خود.

و تقدم عمل بر حال و واسطه بودن آن بر معرفت و شناخت، تقدّم بالذات دارد، مانند تقدم قابل و استعدادش بر مقبول حادث پس از او (همان، ج ۲).

ملاصدرا در اینجا هم عمل را داخل در ایمان می‌داند و هم علم را. او در مورد مدخلیت علم در مقوله ایمان، نظر خود را چنین بیان می‌دارد: «ایمان عبارت است از علم به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، رسولان او و روز رستاخیز» (همان: ۴۶۱) و در زمینه نقش عمل در ایمان نیز می‌گوید: «ایمان جز به واسطه عمل به ارکان کامل نمی‌شود و عمل به ارکان نیز جز به نیت دل، ارزش ندارد» (همان: ۳۸۲).

پیش از این گفته شد که ملاصدرا، ایمان حقیقی را نوری می‌داند که بر دل بنده می‌تابد تا وجود او به جوهری مجرد بدل گردد. او در جای دیگری از کتابش در همین باره که ایمان حقیقی، نوری است از طرف خداوند که بر نفس انسان می‌تابد، اظهار می‌دارد: «آن ایمان حقیقی که علم تام و تعین کامل به خدا، کلمات، آیات، فرشتگان، کتاب‌ها، رسولان او و رستاخیز است، عبارت است از نوری تابنده از جانب خداوند بر نفس انسانی که به وسیله این نور، جوهری قدسی و روحی امری و انسانی ربانی و فرشته‌ای عقلی — پس از آنکه حیوانی بشری و طبیعی بود — می‌گردد و این نور همان نور نبوت در پیغمبر (ص) و نور الهام و ولایت در ولی است» (همان: ۵۶۷).

آن نوری که ایمان متشکل از آن است، اسم‌های گوناگون و متعدد دارد، ولی در واقع یک چیز است. می‌توان گفت به حسب هر صفتی به اسمی نامیده می‌شود و در حقیقت اسم‌ها زیاد بوده، مسلماً از جهت ذات و وجود یکی است.

ملاصدرا در این خصوص می‌گوید: «ایمان، نوری قلبی است که از جانب خداوند افاضه شده و تابیده می‌شود و به نام‌های گوناگونی مانند: هدی، حکمت، بصیرت، ولایت، فضل، نور و غیر اینها خوانده می‌شود» (همان: ۵۹۷).

از آنچه درباره ایمان گفته شد، این نکته را نیز می‌توان دریافت که: ملاصدرا برای اعتراف زبانی (اقرار به زبان) مدخلیتی در حقیقت ایمان قائل نیست، چه اینکه در این باره می‌گوید: «اعتراف و اقرار زبانی در حقیقت ایمان داخل نیست، ولی در شرع از دو جهت واجب است: نخست نزد امام و اهل اسلام، تا آنکه احکام مسلمانان بر او جاری شود. دوم از جهت وجوب نماز که مشتمل بر ذکر خدا و بعضی از اسم‌های نیکوی اوست» (همان: ۷۴-۷۳).

انواع ایمان

ایمان را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: «ایمان کشفی» و «ایمان تقلیدی». «ایمان کشفی» ایمانی است یقینی که یا از طریق برهان و استدلال و یا از طریق کشف و شهود به‌وسیله سیر و سلوک حاصل می‌شود، اما «ایمان تقلیدی»، همان ایمان عوام‌الناس است که به صورت موروثی و تقلیدی از پدران و گذشتگان خود به دست آورده‌اند.

ملاصدرا نیز در تقسیم ایمان این دو نوع را متذکر می‌شود: «ایمان یا تقلیدی و شنیدنی است، یا کشفی و قلبی» (همان، ج ۱). او در شرح این دو نوع از ایمان چنین می‌گوید:

ایمان تقلیدی و شنیدنی همان ایمان عوام‌الناس است که آنچه می‌شنوند، تصدیق می‌کنند، بدون آنکه در آن تدبیر و اندیشه نمایند. ایمان تقلیدی آن نوع ایمانی است که انسان اعتقادات خویش را از راه تقلید و یا شنیدن از گذشتگان و یا علمای ظاهر به دست آورد و انسان بدین وسیله از حیوانات متمایز می‌گردد و اموال و خون او در دنیا محفوظ می‌ماند. آن که ایمانش تقلیدی است، اگر دارای عمل صالح باشد، جزو اصحاب یمین است^۱ و در آخرت به مقدار عمل و پاکی قلبش از غل و غش و کینه و عداوت، مأجور است؛ اما اشکال مهمی که این ایمان دارد، این است که هر چند هم که محکم باشد به اندک شبهه‌ای از بین می‌رود، چون صاحب آن از روی علم داخل ایمان نشده، پس در آن استوار نمی‌ماند و ایمانش سود و نفعی برای او ندارد.

چنانکه امام صادق(ع) در تعلیمی بزرگ می‌فرمایند: «هر کس از روی علم و آگاهی (ایمان کشفی) داخل ایمان شود و در آن ثابت قدم و استوار بماند، ایمانش او را سود بخشد و هر کس بدون علم داخل ایمان شود، همان‌طور که داخل شده خارج می‌شود» (اصول کافی، ج ۱) و نیز مؤمنی که ایمانش تقلیدی است اگر در هنگام مرگ بر ایمانش باقی و پایدار بماند، درجه او پایین‌ترین درجه مقرران است و این، حال کسی است که از گناهان کبیره دوری جسته و تمامی واجبات یعنی اعمال پنج‌گانه دیانت (نماز، روزه، زکات، حج و جهاد) را انجام دهد. و اما کسی که گناه کبیره انجام می‌دهد و بعضی از ارکان اسلام را رها می‌کند و به آنها عمل نمی‌کند، اگر پیش از مرگ توبه کند و درستکار شود، به کسانی که گناهان کبیره انجام نداده‌اند، ملحق می‌گردد، چراکه توبه‌کننده از گناه، همانند کسی است که گناه نکرده است، ولی اگر توبه نکند در هنگام مرگ، کارش مشکل است، چون ممکن است مرگ او بر اثر اصرار و پافشاری بر گناه علت زایل شدن ایمانش باشد و به سرانجام بد دچار شود، چون ایمان اگر تقلیدی باشد - اگرچه استوار هم باشد - با کوچک‌ترین شک و تردید و خیالی، پذیرای تباهی و نابودی است. ملاصدرا عاقبت بد و سرانجام دردناک ایمان تقلیدی را این چنین شرح داده است:

۱. وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * وَأَصْحَابُ يَمِينٍ هُمْ فِي خَيْرٍ مِّنْ رَّوَّادِنَا! (سوره واقعه، آیه ۲۷).

بدی عاقبت کار و سرانجام شک، انکار، کینه و شقاوت، دو گونه قابل تصور است و علتش نیز دو چیز است: یکی تصور اینکه با پرهیزکاری و زهد کامل است، مانند زاهد بدعت گذارنده، چون عاقبت کار او، یقیناً خطرناک است. اگر در ذات و صفات و افعال الهی برعکس آنچه هست اعتقاد و گرایش داشته باشد، یا به رأی خود و یا قیاس فاسد خویش و یا آنکه به واسطه تقلید کسب کرده باشد؛ پس هر کس که حالش چنین باشد چون مرگ نزدیک شود و چهره ملک الموت پدیدار گردد و نفس به اضطراب و سرگستگی و حیران افتد، چه بسا که در حال سكرات و بیهوشی مرگ، بطلان آنچه که بدان معتقد بوده برایش کشف گردد، در حالی که به رأی و عقیده خود اعتماد و یقین داشته و در اعتقاد خود محکم و پابرجا بوده باشد.

لذا آشکار شدن بطلان بعضی از اعتقادات او، علتی برای بطلان اعتماد او به دیگر اعتقاداتش نسبت به خداوند، رسول او و ائمه (ع) می‌گردد و اگر روحش در آن حال خطرناک و خطور این حالات وحشتناک از کالبدش رها شود، در واقع، پایان کارش به بدی گراییده و روحش از دنیا با حالت شک و تردید خارج گردیده است.

دوم کسی که هنگام مرگ، دوستی چیزی از امور دنیا، یا آرزو و خواهشی از آرزوها و خواهش‌های دنیایی، بر قلبش چیره شده و در دلش جا گرفته و در نهایت شیفته آن شده باشد، در آن وقت، فرصت پرداختن به چیز دیگری برایش نملنند و اگر در آن هنگام و در حالتی که قلبش مستغرق در آن میل و خواست است، روحش گرفته شود، سرش به سوی دنیا واژگون می‌شود و رویش به سوی آن برگشته می‌باشد، و هرگاه که رو از جانب و طرف خدا برگشت، حجاب و پرده به وجود می‌آید و هرگاه حجاب و پرده حاصل گشت، شایسته شکنجه و فرود آمدن عذاب است، چون آتش افروخته الهی جز محجوبان از حق را فرا نمی‌گیرد (همان: ۲۰۵-۲۰۴).

از بیان فوق نتیجه گرفته می‌شود، آن که ایمانش تقلیدی است، در وضع نامطلوبی قرار خواهد داشت و چون بعد از مرگ، امکان اکتساب صفت دیگری که مقابل دنیادوستی باشد وجود ندارد، کار او بسیار خطیر و بزرگ است. او نمی‌تواند اعمالی را که موجب تصرف و تسلط بر دل‌هاست انجام دهد، زیرا مرگ این واسطه را از میان برده است.

اما نوع دوم، ایمان کشفی قلبی است، ایمانی که به واسطه گشادگی و انشراح سینه به نور الهی که بخشش اوست حاصل می‌شود (همان، ج ۱). این ایمان مهم‌تر و بالاتر از ایمان تقلیدی است. ملاصدرا معتقد است ایمان کشفی قلبی، دارای اثرات و آثاری می‌باشد که پیرامون آنها چنین می‌گوید:

به واسطه این نوع، نور وجود حق و صفات و افعال او همان‌گونه که هست برای صاحبان این ایمان آشکار می‌شود و روشن می‌گردد که همه چیز از جانب خداوند بوده و بازگشت و سیر همه به

سوی اوست. این گروه از مؤمنان، ساکنان در فردوس بوده و در نهایت قرب و همنشینی با فرشتگان بلندمرتبه از علین هستند (همان، ج ۱: ۲۰۵).

با توجه به آنچه ملاصدرا در مورد ایمان کشفی بیان نموده است، می‌توان دریافت که حصول چنین ایمانی اصولاً مشروط به تحقق دو امر است:

انشراح و سعه صدر که به واسطه بصیرت و تفکرات روشن و عقلی (معرفت) به دست می‌آید که این معنا با طهارت نفس از ناپاکی‌ها و رذائل نفسانی، تقلیدهای جاهلانه و اقبال به ایمان همراه با علم و یقین قابل حصول است.

نورانیت دل به سبب نور الهی است که در اثر تصفیه دل از وسوسه‌های شیطانی و هر آنچه غیر خداست، ایجاد می‌شود.

از امامان معصوم نقل شده است: «هر کس دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) گرفته باشد، از کوه‌ها استوارتر است و هر کس دینش را از دهان مردم گرفته باشد، همان مردم او را از دینش برمی‌گردانند» (همان، ج ۱).

بنابراین، نظر ملاصدرا در باب ایمان تقلیدی و کشفی را چنین می‌توان بیان کرد: کسی که ایمانش را به واسطه بینش، آگاهی و بصیرت و همچنین با قوه استنباط از کتاب و سنت به دست آورده است، در ایمانش پایدار و استوار می‌ماند؛ اما کسی که ایمان خود را از طریق تقلید و شنیدن لفظ و بدون آموختن فرا گرفته باشد، ایمانش ثابت و پایدار نخواهد ماند. بنابراین، ایمانی از نظر ملاصدرا مورد تأیید است که کشفی باشد نه تقلیدی. چنان‌که می‌گوید:

تصدیق‌کننده، تصدیق‌کننده نیست مگر اینکه بدون شک و شبهه به آنچه تصدیق نموده است، دانا باشد. چون تصدیق دارای مراتبی است که پایین‌ترین آنها تقلید است؛ مانند ایمان تقلیدی که همان ایمان عوام مردم است، چون به آنچه که می‌شنوند بدون دلیل ایمان می‌آورند و آن را می‌پذیرند (همان: ۲۰۲).

ملاصدرا در خصوص این نوع تصدیق، معتقد است که چون از روی بصیرت و یقین نیست، بر آن اثری مترتب نیست و بالاترین تصدیق، تصدیق و ایمانی است که به واسطه بصیرت و بینش قلبی و برهان عقلی باشد که او این مرتبه را همان ایمان کشفی و تصدیق حقیقی می‌داند.

مراتب و درجات ایمان

سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان گفت ایمان ذومراتب است. دیدگاه غالب آن است که ایمان دارای مراتب و درجات متعددی است، زیرا گاهی که انسان به چیزی عقیده پیدا می‌کند، فقط آثار آن اعتقاد بر او مترتب می‌شود؛ اما زمانی که این عقیده شدت می‌یابد، به بعضی

لوازم آن نیز پایبند می‌شود و گاهی از این هم شدیدتر می‌شود و به تمام لوازم آن معتقد می‌گردد. طبق این تعبیر، مؤمنان هم دارای طبقاتی هستند.

دلیل وجود مراتب ایمان را باید در قابلیت شدت و ضعف آن جست‌وجو کرد که امری حقیقی و واقعی است؛ چون ایمان عبارت است از علم به چیزی با التزام به مقتضای آن، به طوری که آثار آن علم در عمل ظاهر شود. از آنجا که علم و التزام، هر دو از اموری هستند که شدت و ضعف و زیادت و نقصان می‌پذیرند، بالطبع ایمان که از آن دو تعریف شده است، قابل زیادت، نقصان، شدت و ضعف خواهد بود؛ پس اختلاف مراتب و تفاوت درجات ایمان از ضروریاتی است که نباید در آن شک کرد. این واقعیت، حقیقتی است که اکثر عالمان دین آن را پذیرفته و تصدیق کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت، انسان به لحاظ دارا بودن ذهن، روح و سایر قوا، محل عروج درجات ایمان بوده و در مظان درجات گوناگون آن است؛ البته نه به صورت مطلق، بلکه منوط به اینکه کدام بخش از وجود انسان تحت تأثیر ایمان واقع شود طبق همین معیار، درجه ایمان کاملاً متفاوت خواهد بود.

با این توصیف ایمان، حالات، درجات و طبقات و منازلی دارد که برخی در آن کامل و برخی دیگر ناقص‌اند و از این رو، امکان کاهش و افزایش در آن وجود دارد. چون ایمان برای قلب و هر یک از اعضای بدن عملی را ایجاب می‌کند، به عنوان مثال، وظیفه قلب در برابر ایمان، اقرار، شناخت، معرفت، دلبستگی، خوشنودی و تسلیم در برابر خدای یکتاست، خدایی که یاور و فرزند، پدر و مادر، و برادری و خواهری ندارد و پذیرش این معنا که حضرت محمد(ص) بنده و فرستاده خداوند است، قبول پیامبر و کتابی است که از سوی حق تعالی آمده است. پس آنچه که از ایمان به عهده عقل است، اقرار و شناخت است که رأس ایمان است.

از امام صادق(ع) روایت شده است: «خداوند ایمان را به هفت قسمت، تقسیم کرده است. که عبارتند از: نیکی، راستی، یقین، خوشنودی، وفا، علم و بردباری و آنها را در میان مردم پخش کرده است. هر کس همه قسمت‌ها را دارا باشد، در ایمان کامل است؛ اما برخی از مردم یک قسمت را واجدند، عده‌ای دو سهم را و بعضی سه سهم...» (همان: ۱۵۶).

هر کس به میزان ظرفیت و گنجایش وجودی خود تنها یک بخش از ایمان را واجد خواهد بود. مبادا بر کسی که یک قسمت را توان دارد، دو بخش را تحمیل کرد که این کار بر دوش او سنگینی خواهد کرد. از آنجایی که ایمان مشتمل بر اعتقادات، اخلاقیات و اعمال است، درجات و مراتب آن بر همین سه محور متفاوت خواهد بود.

پس روشن می‌شود که ایمان، شدت و ضعف و کمال و نقص می‌پذیرد، یعنی در آغاز اکتساب، ضعیف و ناقص است، سپس با انجام اعمال نیک و اندیشه‌های پاک به تدریج شدت یافته و رو به

درجات کمال بالا می‌رود و به تعبیر ملاصدرا به جایی می‌رسد که علم «عین» می‌شود (همان، ج ۳) و ایمان «عیان» و معرفت و شناخت، تبدیل به «مشاهده» می‌گردد. و از همین جاست که گفته‌اند معرفت و شناخت، بذر و دانه مشاهده است.

بر طبق آنچه تاکنون ذکر کردیم، این سؤال مطرح می‌شود که آیا ملاصدرا به مراتب ایمان قائل است یا خیر. در اینجا قصد آن داریم که آرا و عقائد ملاصدرا را بررسی کرده، ببینیم آیا ایشان نیز به مراتب ایمان قائل است یا خیر. و اگر به مراتب قائل است، مراتب ایمان از نظر او چیست. در جواب باید گفت: چون ملاصدرا مراتبی برای ایمان ذکر می‌کند، در نتیجه روشن است که او به مراتب ایمان قائل و معتقد است. چنان‌که در این مورد گفته است: مرتبه اول ایمان آن است که انسان با زبانش مؤمن باشد، ولی قلبش از این ایمان غافل بوده و یا منکر باشد، مانند منافقان. مرتبه دوم، آن است که آنچه را با زبان اعتراف کرده و اقرار نموده است، تصدیق کند، ولی هنوز به مرتبه یقین نرسیده باشد.

مرتبه سوم آن است که مراتب ایمانی را شناخته و آنها را تصدیق نماید، چه تصدیق عرفانی و کشفی و چه برهانی و علمی، و این مرتبه به واسطه نوری که خداوند در قلب هر یک از بندگانش — که بخواهد — وارد می‌کند، حاصل می‌شود، و این همان ایمان حقیقی است که رسول خدا حضرت محمد(ص) از حارث انصاری حقیقت آن را پرسید و حارث حقیقت آن را برای حضرت شرح داد.

آخرین رتبه‌ای که مرتبه چهارم است آن است که انسان در نور حضرت احدیت، چنان مستغرق شده باشد که فقط «واحد قهار» را ببیند و به زبان و ایمان خود بگوید: «أَمِنَ الْمَلِكُ الْيَوْمَ» سپس با زبان توحید و عرفان پاسخ دهد: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».

اما این مقام — مرتبه چهارم — در این دنیا برای کسی دست نمی‌دهد و حاصل نمی‌شود، مگر عرفا و اولیای کامل که سلطان آخرت بر باطنشان حکومت می‌کند.^۱

با این بیان از مراتب ایمان، واضح و روشن می‌گردد که دایره نفوذ ایمان هر چند از زبان است، اما تا اعماق وجود تداوم دارد و اعماق وجود را درمی‌نوردد، به طوری که شخص، حتی خود و هستی را نیز نمی‌بیند. همچنین، ملاصدرا ایمان را نوری می‌داند که نفس در پرتوی آن، از «قوه» به «فعل» می‌رسد و این مطلب بیان‌کننده مراتب ایمان است، چنان‌که باز ملاصدرا بیان می‌دارد: «آیات قرآنی دلالت دارد که ایمان نوری است عقلانی که نفس در پرتو آن، از قوه و نقص به فعل و کمال می‌رسد و از دنیای اجسام و تاریکی‌ها، به دنیای ارواح و نور ارتقا می‌یابد و آماده لقاءالله می‌شود» (اسرارالایات: ۲۸).

۱. تفسیر سوره بقره، ص ۲۵۵.

ملاصدرا پس از بیان مراتب ایمان — از یک جهت — اظهار می‌دارد که صاحب هر مرتبه، مشخصاتی دارد. او مشخصات صاحب هر مرتبه را این‌گونه ذکر می‌کند: «آن که با زبان اظهار اسلام می‌نماید، مؤمن است و اثر آن صرفاً این است که خون و اموالش محفوظ است و فرزندانش محکوم به اسلام‌اند».

صاحب مرتبه دوم، به حسب مفهوم شهادت به خدا و رسول او، اعتقاد قلبی دارد و تکذیب درونی ندارد. اما از انشراح صدر و قلب به نور معرفت محروم بوده و دیدگان او از مشاهده ملکوت ناتوان است. ثمره و نتیجه این نوع ایمان، آن است که بعضی از اعمال صالح را انجام می‌دهد و امانت‌ها را ادا می‌نماید. این اعمال و کارها، مقدمه می‌شوند جهت اصلاح قلب و پاکی آن و حصول و معرفت و شناخت به نحو کامل تا آنجا که به ایمان حقیقی منجر شود.

آن که مرتبه سوم ایمان را داراست، به حقائق امور ایمانی بصیرت و بینایی قلبی دارد و آنها را عقلاً مشاهده می‌کند، و اسرار ملکوت و خفایای عالم غیب و جبروت بر او آشکار می‌شود. مؤمنی که مرتبه چهارم ایمانی را واجد است، در دید او غیر از «واحد قهار» که مبدأ غلیت و اول و آخر و باطن^۱ همه اشیاست، چیز دیگری حضور ندارد. همان که همه امور به او برگشت می‌کند و سیر سیرکنندگان و سفر مسافران، به او ختم می‌شود. این مرتبه غایت قصوای ایمان است که حد و منتهایی برای آن متصور نیست».^۲

ملاصدرا در یک بیان دل‌انگیز از غزالی، مراتب ایمان و توحید را به دو بخش «پوست گردو» و «مغز و روغن» آن تشبیه کرده است. مرتبه اول ایمان مانند پوست اول گردوست، مرتبه دوم پوست زیرین گردو است. مرتبه سوم به مغز و چهارمین مرتبه به روغنی که از آن مغز استخراج می‌شود، تشبیه می‌شود. اما پوست اولی، خیری در آن نیست، تلخ است و دارای چهره زشت. اگر هیزم شود، دود بسیار دارد و اگر در خانه بماند، مکانی را تنگ می‌کند. توحید و ایمان زبانی همچنین است، بی‌بهره، پرضرر و باطنش نکوهیده، تنها فایده‌اش آن است که تا هست، پوست زیرین را محافظت کند.

پوست دوم و زیرین گردو به همراه اولی، مغز را از فساد و آلودگی حفظ می‌کند، ایمان اعتقادی هم، فوائد زیادی دارد؛ ولی تا «کشف»، فاصله فراوان دارد. مغز گردو فی‌نفسه ثمر و بهره دارد و

۱. اُفْمَنَ هُوَ قَاتِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمَوْهُمْ ۖ أَمْ تَتَّبِعُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَبْظَاهِرُ مِنَ الْقَوْلِ ۚ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * أَيَا خِدَائِي كَيْفَ نَكْهَبَانِ هَمَّةَ نَفْسِ عَالَمٍ بِأَثَارِشَانِ اسْتِ (فراموش کردند)؟ و برای خدا شریکانی جعل کردند، بگو که نام خدایان خود برگویید (که اینها کیستند و اثر اینان چیست و از چه رو مستحق پرستش شدند؟) یا این که شما مردم نادان می‌خواهید خدا را به چیزی که در زمین از آن آگاه نیست آگه سازید؟! یا آنکه به ظاهر سخنی (که خود هم حقیقتی بر آن قائل نیستید) می‌گویید؟ بلکه کافران را مکر و فسونشان در نظر زیبا آمده و از راه خدا باز ماندند، و هر کس را خدا به گمراهی واگذارد دیگر هیچ کس وی را هدایت نتواند کرد (سوره رعد، آیه ۳۳).

۲. تفسیر سوره بقره، ص ۲۵۵ و ۲۵۷.

آن مرتبه سوم است که ایمان کشفی است و این مقام مقربان است. اگرچه اشیای فراوانی را مشاهده می‌کند، اما آنها را صادر از واحد قهار می‌بیند.

اما مغز گردو که نهایت فایده و بهره و ثمره را دارد، همانند موحدی است که در شهودش، غیر از واحد حقیقی نمی‌بیند و عالم وجود را نه از آن جهت که کثیر است؛ بلکه از آن جهت که «واحد» است، می‌بیند (اصول کافی، ج ۳).

پس ملاحظه می‌شود که ایمان و توحید، منوط به اینکه تا کجا نفوذ کرده باشد، افراد درجه‌های مختلفی را واجد می‌گردند. در تأیید این گفتار می‌توان آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله...^۱ را شاهد گرفت و گفت:

مقصود از «آمنوا» ایمان ظاهری و صوری است که در دنیای مادی، محسوس و فانی، کاربرد دارد و مراد از «آمنوا» ایمان باطنی و معنوی است که در آخرت سودمند خواهد افتاد و ره‌توشه‌ای برای مؤمنان خواهد بود. تنها این ایمان است که انسان حیوانی را به یک انسان معنوی، حقیقی و عقلی تبدیل می‌نماید و او را موجودی اخروی و ملکوتی کرده و از عذاب دوزخ و تبدل جلود که در آن رخ می‌دهد، می‌رهاند و همچنین، این ایمان است که در زبان شرع و عقل، نام‌های گوناگون متعددی دارد، گاهی آن را «نور» می‌خوانند چنانکه در قرآن کریم آمده است: و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور^۲ و همچنین آیه دیگر: یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم؛^۳ زمانی دیگر از آن تعبیر به «حکمت» می‌کنند، چنانکه در قرآن کریم آمده است: و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا.^۴

۱. یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله ورسوله والکتاب الذی نزل علی رسوله والکتاب الذی انزل من قبل و من ینکر بالله و ملائکته و کتبه و رسوله و الیوم الآخر فقد ضل ضلالتا بعیدا * ای کسانی که (به زبان) ایمان آورده‌اید، (به حقیقت و از دل هم) ایمان آورید به خدا و رسول او و کتابی که به رسول خود فرستاده و کتابی که پیش از او فرستاده (تورات و انجیل). و هر که به خدا و فرشتگان و کتابها (ی آسمانی) و رسولان او و روز قیامت کافر شود به گمراهی سخت و دور (از سعادت) درافتاده است (سوره نساء، آیه ۱۳۶).

۲. او کظلمات فی بحر لجمی یغشاه موج من فوقه موج من فوکه سحاب * ظلمات بعضها فوق بعض إذا اخرج یده لم یکد یراه * و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور * یا (مثل اعمال کافران) به ظلمات دریای مواج عمیقی ماند که امواج آن (که شک و جهل و اعمال زشت است) بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره (کفر) نیز فراز آن برآید تا ظلمت‌ها چنان متراکم فوق یکدیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد آن را نتواند دید، و هر که را خدا نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشید هرگز (جان) روشنی نخواهد یافت (سوره نور، آیه ۴۰).

۳. یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشراکم الیوم جات تجری من تحتها الانیهار خالدین فیها * ذلک هو الفوز العظیم * (ای رسول ما یاد آر) روزی که مردان و زنان مؤمن شعشعه نور ایمانشان پیش رو و سمت راست آنها بشتابد (و آنان را مژده دهند که) امروز شما را به بهشتی که نهرها زیر درختانش جاری است بشارت باد که در آن بهشت جاودان خواهید بود. این همان سعادت و فیروزی بزرگ است (سوره حدید، آیه ۱۲).

۴. یوتی الحکمه من یشاء * و من یوت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا * و ما یدکر إلا اولو الالباب * خدا فیض حکمت را به هر که خواهد عطا کند، و هر که را به حکمت و دانش رسانند در باره او مرحمت و عنایت بسیار کرده‌اند، و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند (سوره بقره، آیه ۲۶۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به تمام آنچه گفته شد می‌توان به اجمال چنین گفتن که ایمان از دیدگاه ملاصدرا به باور و اعتقاد صرف تمام نمی‌شود؛ بلکه ایمان باید بر زبان جاری و در عمل بروز پیدا کند و به عبارت دیگر هنگامی ایمان محقق می‌شود که شخصی به آنچه که بدان اعتقاد دارد، پایبند بوده و لوازم باور خود را در مرحله عمل نشان دهد. اینجاست که انسان به سمت پرهیزکاری و اخلاق پسندیده روی کرده و به تدریج خود را به مقام قرب الهی می‌رساند. به اعتقاد ملاصدرا ایمان به اموری چون عالم غیب، فرشتگان و رسولان و قیامت و... تعلق می‌یابد. از ملاصدرا ایمان را به سمعی و استدلالی تقسیم می‌کند و بر این اعتقاد است آن که ایمانش تقلیدی است، در وضع نامطلوبی قرار خواهد داشت و چون بعد از مرگ، امکان اکتساب صفت دیگری که مقابل دنیادوستی باشد وجود ندارد، کار او بسیار خطیر و بزرگ است. او نمی‌تواند اعمالی را که موجب تصرف و تسلط بر دل‌هاست انجام دهد، زیرا مرگ این واسطه را از میان برده است. اما آن که ایمانش کشفی و استدلالی باشد به واسطه گشادگی و انشراح سینه به نور الهی که بخشش اوست حاصل می‌شود (اصول کافی، ج ۱). این ایمان مهم‌تر و بالاتر از ایمان تقلیدی است. و ایمان از نظر ایشان امری ذو مراتب و دارای تشکیک است و نسبت به خود مؤمنان شدت و ضعف می‌پذیرد.

منابع

قرآن کریم

- ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۷۸)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، ترجمه زهرا پور سینا، تهران، انتشارات سروش، صفحه ۲۹
- آهدی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم یا مجموعه کلمات قصار حضرت علی(ع)*، مترجم محمدعلی الانصاری، دارالکتاب، قم.
- ابن منظور، *لسان العرب، دار احیاء التراث العربی*، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
- الحسینی الواسطی الزبیدی، السید محمد، *تاج العروس*، ۱۰ جلد، المنشأه، بجماله مصر، الطبعة الاولى، ۱۳۰۶ق، مصر.
- اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، بی‌تا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، حدیث ۳، ص ۱۱.
- صفی‌پوری، *علامه عبدالرحیم بن عبدالله الکریم*، منتهی الارب، چاپ اسلامیة، افسس، ۱۳۷۷ق.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین، *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، ۱۳۶۳، تهران.
- معلوف، لوئیس، *المنجد*، المطبعة الکاتولیکیه، چاپ پنجم، ۱۹۵۶، بیروت.
- کلینی، *اصول کافی*، با ترجمه و شرح حاجی سیدهاشم رسولی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، *تفسیر القرآن*، بیدار، ۱۳۶۳، قم.

- ____، رساله سه اصل، مصحح حسین نصر، مولی، ۱۳۴۰، تهران.
- ____، شرح اصول کافی، ۳ جلد، ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷، تهران.
- ____، شرح اصول کافی، ۳ جلد، تصحیح محمد خواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، تهران.
- ____، شرح اصول کافی، افست از روی چاپ سنگی، مکتبه محمودی، ۱۳۹۱ق، تهران.
- ____، اسرار الآیات، به تصحیح محمد خواجهی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰، تهران.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دار و مکتبه الهلال، بیروت.
- الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم: الملل و النحل، تحقیق محمد سید کیلانی، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحبلی و اولاده بمصر، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۷ م.
- شرح المیرزا رفیع الدین محمد النائینی، م. ۱۰۸۲ق؛ شرح محمد امین استرآبادی الاخباری، م. ۱۰۳۶ق؛ شرح المولی محمد صالح المازندرانی، (م. ۱۰۸۰ق؛ مرآة العقول. محمدباقر بن محمدتقی المجلسی، م. ۱۱۱۰ق؛ الوافی للفیض الکاشانی، م. ۱۰۹۱ق